بسم‌الله الرحمن الرحیم

[وجه پنجم در مفهوم وصف 2](#_Toc434560788)

[نظریه مرحوم اصفهانی 2](#_Toc434560789)

[مقدمات نظریه فوق 2](#_Toc434560790)

[نکته اول 2](#_Toc434560791)

[نکته دوم 2](#_Toc434560792)

[تشریح مسأله 3](#_Toc434560793)

[نتیجه‌گیری 3](#_Toc434560794)

[تشریح علیت انحصاریه 3](#_Toc434560795)

[جمع‌بندی 3](#_Toc434560796)

[پاسخ از استدلال فوق 4](#_Toc434560797)

[رکن سوم در این مقام 4](#_Toc434560798)

[جمع‌بندی 4](#_Toc434560799)

# وجه پنجم در مفهوم وصف

چهار وجه را در قول به مفهوم وصف بررسی کردیم. وجه پنجم بیانی است که مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه کفایه دارند. جالب این است که تنها دو نظریه در مفهوم داشتن وصف برخلاف سایرین وجود دارد. یکی از مرحوم محقق اصفهانی و دیگری در کلام آقای خویی است.

# نظریه مرحوم اصفهانی

اتفاقی که در بین بزرگان در نفی مفهوم وصف وجود دارد توسط این دو استاد و شاگرد مورد خدشه قرارگرفته است. انعکاس نظریه مفهوم داشتن وصف در فروع فقهی مشهود و فراوان است و به خاطر شخصیت مرحوم اصفهانی به‌راحتی نمی‌توان از این نظریه گذشت.

# مقدمات نظریه فوق

بیان ایشان در این باب، همان بیان موجود در مفهوم شرط است و پیدایش مفهوم در وصف متوقف بر تمامیت دو مقدمه است؛

# مقدمه اول

مقدمه اول این است که علیت در کار باشد که در مفهوم شرط نیز گفته می‌شد که جمله شرطیه دلالت بر شرطیت می‌کند، اذا جاءک زید فاکرمه که مجی ء علت اکرام است.

# مقدمه دوم

مقدمه دوم اینکه علیت، علیت مد نظر هم علیت انحصاریه باشد و دارای بدیل نباشد. این امر رایجی است که در قول به مفهوم در جمله شرطیه بود. مرحوم اصفهانی می‌فرمایند این دو عنصر در وصف نیز هست، چراکه مقصود ما از علیت، علیت حقیقی نیست، کما اینکه مشخص است.

# تشریح مسأله

مقصود از علیت همان موضوع و شرط است. وقتی مولی حکم خود را روی این موضوع قرار می‌دهد، نشان می‌دهد در نزد او از علیت اعتباری برخوردار است و موجب تحقق حکم می‌شود. این حالت در اکرم العالم العادل وجود دارد. البته ایشان عقیده دارند شرط یا وصف متمم فاعلیت فاعل یا قابلیت قابل است، در اینجا از قبیل قابلیت قابل است، یعنی اگر می‌خواهیم حکم وجوب اکرام عالم محقق شود باید عادل نیز محقق شود.

# نتیجه‌گیری

نتیجه اینکه وصف، شرط، موضوع و قید تمام‌کننده حکم هستند. این رکن اول بود. رکن دوم که موجب تحقق مفهوم می‌شود این است که این علیت انحصاریه است که در صورت اجتماع آن‌ها نشان می‌دهد مفهوم وجود دارد. علیت را نیز از ظاهر کلام می‌فهمیدیم و روشن است.

# تشریح علیت انحصاریه

اما در قبال علیت انحصاریه، هم‌اکنون نمی‌خواهیم به طور مبسوط وارد شویم چرا که درجایی قبلاً بحث کردیم. ما انحصار را برخلاف برخی پذیرفتیم. می‌گفتیم اطلاق جمله شرطیه اقتضای انحصار می‌کند. مثل‌اینکه اگر اذان شنیده نشد، نماز قصر است. این همان اطلاقی است که از آن انحصار به دست می‌آید؛ یعنی چه دیوار دیده شود یا نشود و امور دیگر موجود باشد، این حکم پابرجاست. در بحث شرط اطلاقات زیادی متوجه این اطلاق بود که ما آن را دفع کردیم.

# جمع‌بندی

بنابراین، علیت به‌روشنی فهمیده می‌شود چراکه مشخص است همیشه قید، شرط و موضوع در کلام چنین نقشی را بر عهده دارد. لذا ما در جمله شرطیه دو نکته می‌گفتیم که همان‌ها در اینجا نیز وجود دارد؛ یکی اینکه جمله شرطیه علت جزاء است و این علیت را از مفاد وضعی و لفظی به دست می‌آوردیم. دیگر اینکه انحصاریت را از اطلاق مؤثر بودن یکی در دیگری و ظهور جزاء در حدوث حکم به دست می‌آوردیم. مرحوم آقای اصفهانی رضوان‌الله تعالی علیه در اینجا همین را می‌فرمایند.

## پاسخ از استدلال فوق

این بیان نسبت به چهار دلیل سابق ادق است. پاسخی که به ایشان می‌شود داد، چند نکته است؛ یک نکته این است که مفهوم داشتن یک جمله، علاوه بر دو رکنی که گفتید رکن سومی دارد که شما از آن عبور نمودید یا از آن غفلتی شده است.

## رکن سوم در مفهوم داشتن یک جمله

رکن سوم این است که جزاء یا جمله‌ای که حکم را افاده می‌کند سنخ و جنس حکم است، نه اینکه حکم شخصی خاص باشد.

لذا باید گفته شود جاءک زید برای جزاء علت و علت انحصاریه است، رکن سومی نیز وجود دارد که مقصود از اکرم نوع و سنخ وجوب اکرام است نه وجوب اکرام شخصی که بر این جزاء تعلق‌گرفته است تا وجوب اکرامی دیگر در کار نباشد که پایه‌گذار احتمال دیگری باشد. لذا کل حکم و با همه مصادیقش اگر معلق شد، مفهوم پدید خواهد آمد. این رکن سوم در کفایه نیز وجود داشت.

## جمع‌بندی

این رکن در وصفیه محقق نیست برخلاف جمله شرطیه که ظهور آن در معلق شدن سنخ حکم است. لذا در وصف اکرام شخصی معلق می‌شود. این جواب تقریباً در کلام مرحوم آقا ضیاء عراقی است و ایشان و مرحوم اصفهانی معاصر یکدیگر بوده‌اند و به نحوی دروس‌شان ناظر به یکدیگر بوده است.

پس‌ از آن مرحوم آقا ضیاء می‌فرماید تفاوت جمله شرطیه و وصفیه در همین رکن سوم است. اکرم وقتی جزاء گردد اطلاق دارد که از شرط و اوصاف جدا شد و معلوم می‌شود مولی کل آن را در نظر گرفته است. برخلاف اکرم العالم العادل که نشان می‌دهد متکلم محدوده خاصی را مدنظر گرفته است. حداقل نمی‌توانیم به اطلاقی اطمینان داشته باشیم برخلاف جایی که دو جمله مانند جملات شرطیه وجود داشته باشد.

راز این تفاوت این است که در جمله شرطیه وقتی اکرم از شرط جدا شد ظهور در این دارد که همه افراد اکرام، مدنظر متکلم است برخلاف حالتی که در وصف وجود دارد. ادامه بحثان شاء الله فردا مطرح خواهد شد.